

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شپاهنگ راد

۱۱/۰۲/۲۶

بیم‌ها و امیدها

این روزها خیابان‌ها به یکی از عرصه‌های مهم باز پس‌گیری حقوق پایمال شده ملیون‌ها انسان رنج‌دیده تبدیل گردیده است. جنگ و گریز و تعرض و مقابله سوار بر تسلیم و کرنش و عقب‌نشینی شده است. زمانه، زمانه بازستانی‌ست و به عبارتی حقیقی‌تر حاکمان بیش از این قادر به مرعوب و تهدید نیستند. تیغه سرکوب‌کند شده و ترس و وحشت – من‌حیث‌المجموع – فرو ریخته است. اگر روزی زورمداران، از زور خود غره می‌شده‌اند، امروزه از زور و حضور مردم در خیابان‌ها، وحشت‌زده شده‌اند. زوزه‌های زورمداران بیش از این برای هم‌نوعان‌شان نسیم دل‌نشین نیست بلکه گرمابخش اعتراضات مردمی‌ست. تصویر سازی‌ها و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دولت‌مردان رنگ باخته است و همه محرومان خواهان تغییر وضعیت ناهنجار کنونی‌اند. همه به دنبال دنیای انسانی‌اند؛ دنیایی که آرامش و آسایش انسانی دهه‌هاست در آن به کیمیایی دست نیافتنی تبدیل گردیده است. رهائی از اسارت، خواست میلیاردها انسان رنج‌دیده و محروم دنیاست و صرفاً اقلیت بسیار معدودی در جبهه مخالف آن قرار گرفته‌اند و ترس‌شان از همگانی شدن نعمات و امکانات جامعه است.

آشکاری و منفعت این دلایل بسیار گویا و روشن است. بی شک نمی‌توان از یک‌سو باوری به برشماری و محترم شمردن به حقوق دیگران را داشت و از سوی دیگر، فقط و فقط به هم‌نوعان خود اندیشید و دست رد بر هرگونه خواسته‌های به جا و ابتدائی مخالفین خود زد. ریشه و بنیه در هم ریختن اوضاع جهان، به چنین افکار در خودی، مربوط می‌شود و بی‌جهت هم نیست که تنفر و انزجار ملیون‌ها جوان و انسان رنج‌دیده، به بالاترین حد ممکنه خود رسیده است.

مجدداً دنیا و بعد از دهه‌ها وارد مدار تازه‌ای گشته است و اعتراضات و مخالفت‌ها، علنی و خیابانی شده است. در این میان جامعه ایران هم به مانند ده‌ها کشور مصیبت‌زده، بحرانی و طوفانی‌ست. همه چیز به تار موئی بند شده است و چشم‌انداز دراز مدتی برای ادامه حکومت‌هایی از نوع رژیم جمهوری اسلامی نیست. خیابان‌ها به خانه مردم تبدیل گشته است و رژیم‌های خشن و دیکتاتوری همچون رژیم جمهوری اسلامی هم، در تلاش‌اند تا مردم را از گرد هم آمدن به منظور بیان دردهای مشترک و بازستانی مطالبات لگدمال شده‌شان باز دارند. این عادت و رویه

خودخواهان و ظالمان است و سران حکومت هم به روال همیشگی‌شان به جان مردم و جوانان می‌افتند تا مخالفت‌ها را پس زنند و آن‌ها را به گنج خانه‌های‌شان باز گردانند. انتخاب این سیاست جزء ذاتی همه نظام‌های ظالمانانه کنونی‌ست. از گرد هم آمدن مردم در خیابان‌ها وحشت دارند و قادر به ترس خود از بروز چنین وضعیت ناخواسته‌ای در خیابان‌ها نیستند و می‌دانند که خیابان‌ها، میدان پایانی و تصفیه حساب‌های واقعی توده‌های محروم و انقلابیون با جانیان بشریت و ضد انقلابیون است. مشاهده چنین وضعیتی نویدبخش و الهام دهنده دنیای مدافع آزادی‌ست و به موازات آن باید دانست که استفاده ناصحیح و عدم اشراف و آگاهی از ماهیت درونی عناصر و نیروهای وابسته به سرمایه می‌تواند - علی‌رغم دستیابی و دست‌آوردهای فراوان -، خواسته‌های بنیادی ملیون‌ها توده محروم را به عقب اندازد و مانع روند و پروسه پیشرونده جامعه گردد. به همین دلیل هوشیاری از اوضاع کنونی و سامان بخشیدن به اعتراضات مستقل به منظور پیشرفت تحرکات مردمی و عدم شنوائی از لمیدگان درون خیزش‌های مردمی و مدافعان بی‌چون و چرای سرمایه، از زمره امیدها و بیم‌های آتی تحرکات خیابانی‌ست.

در حقیقت اعتراضات چند ماهه گذشته دنیا و به ویژه در شمال افریقا و خاورمیانه، امیدهای فراوانی را در دل ملیون‌ها انسان رنج‌دیده به وجود آورده است و شالوده جوامع خشن را تکان داد و به اثبات رسانده است که دنیای مفت‌خواران، ابدی نیست. خیزش‌ها و اعتراضات مردمی یکی پس از دیگری آرامش سرمایه‌داران را در هم ریخته و آنانرا کلافه نموده است. چرا که وقت پس دادن جریمه‌ها و تاوان‌هاست و وقت تعرض ملیون‌ها کارگر و زحمت‌کش جهان به جان و مال طبقه مفت‌خوار جامعه است. دهه‌ها شیره جان مردم را مکیده‌اند و قانع به زندگی سراسر تجمل و اشرافی خود نیستند. مردم در بند آب و نان خویش گرفتاراند و آنان، در اندیشه چپاول و غارت بیش از این، از سرمایه‌های مملکت و تهمانده‌های سفره ناچیز کارگران و زحمت‌کش‌اند. ملیون‌ها انسان در فقر و نداری کامل قرار گرفته‌اند و اجازه طرح مطالبات‌شانرا از آنان سلب نموده‌اند و هر جا که صدای نارضایتی شنیده شده است، گله‌های مزدور و سرکوب را به میدان فرستاده‌اند و با باتوم و ده‌ها سلاح، بدن مخالفان را نشانه گرفته‌اند و خیابان‌ها را از خون معترضان رنگین نموده‌اند. پر واضح است که کاسه صبر و تحمل مردم و جوانان از قید و بندهای سرمایه‌داران و حاکمان زورگو، حد و مرزی دارد و روزی به‌منظور دستیابی به خواسته‌های ابتدائی و آزادی، ارگان‌های رنگارنگ نظام‌ها را به نبرد فرا خواهندخواند. تازمترین نمونه‌های آنرا، در تونس، مصر، یمن، بحرین، لیبی، ... و بالاخره در ایران به عینه می‌توان دید. شکی در آن نیست که به خیابان سرازیر شدن مردم از دست جانیان بشریت مسرت بخش است و اما در کنار آن بایست و می‌باید بر نگرانی‌ها و بیم‌های موجود و پیش‌روی آن توجه کافی نمود و اجازه نداد تا سرمایه از دری دیگر به درون جنبش‌های اعتراضی مردم نفوذ نماید و آنرا از مسیر واقعی خود منحرف سازد. کاستی‌ها و نارسائی‌ها را باید علی‌رغم فقدان حضور، بیان و خطرات احتمالی را گوش‌زد نمود تا رسوبات خیابان‌ها بالا آید و فضای جامعه اعتراضی و به حق را، آغشته ننماید.

جای هیچ‌گونه سؤالی نیست که اعتراضات مردمی به حق و به جاست. مردم به دلیل فقر و محنتی که سرمایه‌داران به آنان تحمیل نموده‌اند، کلافه شده‌اند و خواهان تغییر اوضاع کنونی و زندگانی بهتراند. این خواست، به ناحق نیست و به همین دلیل است که به ستیز با حاکمان برخاسته‌اند و تاکنون از خود جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌های بی‌دریغی به نمایش گذاشته‌اند. این‌ها از محسنات هرگونه جنبش‌های اعتراضی مردمی‌ست و این‌ها نمایان‌گر ظرفیت بالفعل و بالقوه مردم در مقابل بی‌عدالتی‌های موجود است. در پرتو چنین حقایقی لازم است تا مشخصه‌های مشترک و تفاوت‌ها را از هم منفک ساخت و از فرمان‌بری منادیان و مدافعان سرمایه - و آن‌هم به هر بهانه‌ای - پرهیز نمود. می‌توان و باید سطح خواسته‌ها و مطالبات خود را با افراد و جریان‌های رنگارنگ مدافع نظام تمیز داد و صفوف خود

را با هرگونه نماد سرمایه مجزا نمود. به این دلیل روشن که تفاوت خواست و مبارزه مردم با خواست و "مبارزه" فراخوان دهندگانی همچون موسوی و کروبی از زمین تا آسمان است. افق‌ها نه تنها هم‌ردیف نیست بلکه کاملاً در مقابل هم قرار گرفته است و کمترین تشابهات و نزدیکی‌هایی را در این میان نمی‌توان یافت. حق و خواست مردم به جاست و در مقابل، حق و خواست مدافعان مغلوب دولتی نابه جاست. چند صباحی‌ست که مخالفین درونی رژیم جمهوری اسلامی به منظور حکومت‌داری و چرخش بهتر سرمایه به جان هم افتاده‌اند و بعضی از آنان در تلاش‌اند تا با سوءاستفاده از اوج نارضایتی مردم از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، به اهداف و مقاصد پلید خود دست یابند؛ مقاصد و اهدافی که اصلاً و ابداً ربطی به مخالفت و منفعت ملیون‌ها انسان گرسنه و تحقیر شده ندارد. به عبارتی دقیق‌تر باید اعلام نمود که [همسران؟] جنبش اعتراضی مردمی‌ای - همچون موسوی، کروبی و امثالهم -، نه در غیر هم‌سوئی‌شان با حاکمیت و طبقه سرمایه‌دار بلکه با دولت‌مردان کنونی رژیم جمهوری اسلامی‌ست.

با این اوصاف عدم پاسخ‌گوئی به فراخوان‌های آنان و انتخاب روز و فعالیت‌های مستقل، این جنبش را رادیکالیزتر خواهد نمود و دست رد به سینه همه کسانی خواهد زد که در توشه خود پرونده سنگینی از جنایات و غارت محرومان دارند و همچنان مقاصد و اهداف‌شان، برقراری حکومت دهه اول رژیم جمهوری اسلامی‌ست. مردم به چه زبانی باید اعلام نمایند که از دست این نظام، جان‌شان به لب‌شان رسیده است و خواهان تجربه‌ای دیگر و برگشت به گذشته نیستند؛ گذشته‌ای که یادآور تلخی‌ها و بدبختی‌ها و یادآور روانه شدن دسته زندانیان سیاسی و جوانان و متعرضان به چوبه‌های دار و میدین تیر است؛ گذشته‌ای که بیانگر کشتار وحشیانه خلق ستم‌دیده گرد، ترکمن و غیره توسط ارگان‌های مسلح رژیم جمهوری اسلامی‌ست. این نظام در عمل، این باور را، به همه قبول‌اند که اصلاح‌پذیر نیست و قانون اساسی‌اش خلاف منفعت ملیون‌ها انسان رنج‌دیده نوشته شده است. بیان چندین باره اصلاح و بازنگری در قانون اساسی که این‌روزها ورد زبان مدافعان آن شده است، چیزی جز عدم باوری باطنی آنان به خواسته‌های پایه‌ی کارگران و زحمت‌کشان و دیگر اقشار محروم جامعه نیست.

ظرفیت‌ها کاملاً مشخص و چیده شده است و خواسته‌های جنبش‌های اعتراضی به حق، اصلاً و ابداً هم‌سو با قانون دهه‌های گذشته نیست. بر خلاف مشاطه‌گران و تسلیم‌طلبان و نادانان، حصارهای این نظام قابل بازسازی و ترمیم نیست و به درد توده‌های ستم‌دیده ملیونی نمی‌خورد و باید به تاریخ سپرده شود. در حقیقت چنین نظام و قانونی‌ست که به حاکمان اجازه می‌دهد تا مخالفان خود را سرکوب و بر سفره ناچیزشان دست‌اندازی نمایند. انکار این حقیقت، انکار و پشت پا زدن به مطالبات پایه‌ای مردمی‌ست. بنابراین شناخت و صف‌آرایی عملی با همه مدافعان قانون اساسی و نظام، بر هراس طبقه سرمایه خواهد افزود و زمان سرنوشت و نهائی مبارزه طبقاتی را به جلو خواهد انداخت. نمی‌توان مشاهده‌گر و نظاره‌گر نقش‌آفرینی‌های سران رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی در دوره‌های متفاوت بود و امروزه به دفاع، بعضی از آنان برخاست و به قلم و زبان فریبده‌شان چشم دوخت. زمینه‌های چنین افکاری را باید در درون کور نمود تا دامنه نوآوری‌ها و باروری‌ها، گسترده و گسترده‌تر گردد. مسلم است که بروز چنین تصادماتی در درون جنبش‌های اعتراضی تصادفی نیست و سرمایه در صدد گزینه سازی برای فردای خویش است. این‌ها نگرانی‌ها و بیم‌هایی‌ست که این‌روزها در مقابل جنبش‌های اعتراضی شمال افریقا، خاورمیانه و ایران قرار گرفته است و لازم است به منظور پیشرفت جنبش‌های اعتراضی بدان‌ها توجه لازم شود.

خلاصه کلام این‌که پیشروی هر جنبشی با هدایت و رهبری آن رقم خواهد خورد و زمانی موتور خیابان، سالم و با کمترین هزینه به سر منزل مقصود خواهد رسید که حامل سرنشینان ناسالم و منفعت طلب نباشد. در چنین

شرایطی است که جامعه از شر جناح‌های متفاوت سرمایه و ایده‌های بازدارنده خلاصی خواهد یافت و پرچم رهائی و آزادی را به اهتزاز در خواهد آورد.